

عرضه وام و حفظ درآمد در بانک های ایالات متحده قبل و بعد از بحران های مالی

چکیده :

مطالعات اولیه حاکی از آن می باشد که بانک ها دارای محرک های قوی برای استفاده از تسهیلات عرضه وام برای ثابت کردن و حفظ درآمد برخوردارند. با استفاده از یک نمونه شامل 878 بانک ایالات متحده در 2001 تا 2009، شواهدی قوی مبنی بر رفتار حفظ درامدی یافت شد. به علاوه، کمپانی های حامی بانک زمانی عرضه وام برای حفظ درامد ها را تسریع می کنند که 1: بانک ها تابع هدف حداقل تنظیمی باشند 2: در دوره های رکود مالی نباشند و 3: سوداورتر باشند. همچنین من پی بردم که نسبت های سرمایه تنظیمی بانک ها برای تحریک رفتار حفظ درامد با استفاده از عرضه وام مهم می باشد. مقایسه شکوفایی اقتصادی قبل از بحران 2002 تا 2006 با دوره بحران 2007 تا 2009 نشان داد که بانک ها از تسهیلات اعطای وام به طور جامع تر طی دوره بحران برای حفظ و ثابت نگه داشتن درامد استفاده می کنند. مجموعاً، نتایج این مقاله مربوط به نگرانی های فعلی تنظیم کنندگان استاندارد های حسابداری و بانکی در مدل فعلی اعطای وام می باشد.

مقدمه

وضع کنندگان استاندارد های حسابداری بر اندازه گیری و شفافیت تسهیلات عرضه وام و براورد و زمان بندی این عرضه ها تاکید می کنند. از نقطه نظر قانونی، تاکید بر این است که آیا اعطای وام برای پوشش دادن کاهش اعتبار مورد انتظار در طول حیات یک وام کافی است یا نه؟ همچنین ارزش و اعتبار قوانین فعلی برای توجیه کاهش اعتبار وام ها یکی از اصلی ترین نگرانی های حال حاضر می باشد. از زمان آغاز بحران های بانکی در اوخر 2007، وام های کلان موجب از هم گسیختگی ساختار اعطای وام در بانک ها شده است. سران G20 در اجلاس آوریل 2009 بر تقویت قوانین بانکی تاکید کردند. آنها توصیه کردند که وضع کنندگان استاندارد های حسابداری با قانون گذاران بانکی برای بهبود استاندارد های اعطای وام همکاری کنند. با توجه به تشدید فشارها در خصوص موضوع اعطای وام در بحران های مالی 2007، به بررسی این که آیا کمپانی های حامی بانک های ایالات متحده تحت تاثیر محرک های حفظ درامد طی 2001 تا 2009 قرار می گیرند یا نه می پردازیم. به علاوه به بررسی میزان تغییر رفتار حفظ وام و کاهش نوسانات آن پرداختیم.

ابتدا به پیش بینی و یافتن شواهد تجربی قوی برای کاهش نوسانات درامدی با استفاده از اعطای وام پرداختیم. درامد ها، ارتباط معناداری با اعطای وام ها بعد از کنترل محرک های مدیریت سرمایه مربوط به موسسات مالی دارند. به علاوه، پی برده شد کمپانی های حامی بانکی مشارکت و نقش فعالی در کاهش نوسانات درامدی با رفع ملزمومات سرمایه ای دارند. بر طبق تست های مختلف، بانک ها دارای اهداف قانونگذاری نسبت به دیگر موسسات جهت کاهش نوسانات و حفظ سرمایه هستند. همچنین پی برده شد که بانک تمایل به تاخیر انداختن نوسانات نزولی درامد ها می باشند. از سوی دیگر، تسهیلات اعطای وام به طور گسترده ای برای کاهش نوسانات درامدی طی بحران های مالی استفاده می کنند.

این مقاله شواهد مناسبی در خصوص تسهیلات اعطای وام بانک ها به چندین طریق در اختیار می گذارد. ابتدا شواهدی را ارائه خواهیم داد که در مدل اعطای وام با دفتر استاندارد های بین المللی برای تغییر قوانین حاکم بر اعطای وام به کار می روند. تسهیلات عرضه وام همه نوع خسارات و رکود های اقتصادی را در نظر می گیرد و این در حالی است که مراکز مقننه در برابر رکود های غیر قابل پیش بینی به طور خنثی عمل می کنند. اگرچه فرایند دور تجاری همان تمایل بانک ها برای افزایش وام دهی در دوره های رشد اقتصادی می باشد، مدل های فعلی اعطای تسهیلات وام تحت اصول حسابداری و استاندارد های تهیه گزارشات مالی بین المللی تمایل بانک ها برای افزایش یا کاهش عرضه وام طی دوره های رکود را تقویت می کنند. در دوره های رکود، سرمایه حالت بسته دارد و بانک ها قادر به افزایش سود سهام خارجی نمی باشند. از این رو، رکود های اساسی در دوره های کاهش توان خرید و عرضه و تقاضا منجر به تشدید شدن قوانین قیمت گذاری و دیگر رویکرد های تنظیمی می شود. لذا در این میان، قانون گذاران بانکی از وضع کنندگان استاندارد های حسابداری برای در نظر گرفتن تغییرات در حسابداری برای عرضه وام بهره می برنند. دوما ما در اینجا از نسبت سرمایه قانونی به عنوان عامل شاهد برای محرک های مدیریتی سرمایه مربوط به بانک ها استفاده می کنیم. در اینجا نسبت سرمایه ها به دو مولفه اصلی تقسیم می شود. سرمایه، شمارشگری است که تحت تاثیر سهام حسابداری و دارایی های وزنی ریسک، شمارشگری است که دارای عناصر حسابداری و ریسک دارایی می باشد. چنین تجزیه ای می تواند اثرات سرمایه تنظیم کننده در برابر دارایی های وزنی بر تسهیلات عرضه وام و استفاده نسبی از هر کدام برای مدیریت

عرضه روشن کند. سوما، به بررسی اهمیت نسبی نسبت های سرمایه های داخلی خاص هر بانک در برابر نسبت تنظیم کننده توسط شرکت بیمه سپرده های فدرال پرداختم. نهایتاً این که این مقاله شواهد خوبی در خصوص الگوهای کاهش نوسانات درامد و مدیریت سرمایه قبل و بعد از بحران مالی اواخر 2007 در اختیار خواهد گذاشت.

این مقاله به صورت ذیل سازماندهی شده است: بخش 2 پیش زمینه ای از مطالعه در اختیار می گذارد. فرضیه در بخش 3 بحث می شود. طرح پژوهشی در بخش 4 بحث خواهد شد. بخش 5 نمونه ها و داده ها را معرفی کرده و بخش 6 نتایج تجربی را در اختیار می کزارد و در بخش 7 نتیجه گیری کلی ارائه میشود.

تشخیص حسابداری برای عرضه وام

بر طبق GAAP ایالات متحده، تشخیص عرضه وام تحت نظارت استاندارد های حسابداری مالی شماره 5، حسابداری برای شرایط اضطراری، SFAS شماره 114، حسابداری بوسیله اعتبارسنجان اعطای وام 1993 می باشد. مسولیت و کشف صلاحیت اعطای وام در موارد کاهش اعتبار در صورتی لازم است که احتمال وارد امد رکود و خسارت بر دارایی وجود داشته باشد و یا این که بدھی در تاریخ سررسید های مالی تحمیل شود و یا زمانیکه بتوان میزان خسارت را برآورد کرد. بر طبق استاندارد های مالی، ریسک ها و عدم قطعیت ها به بحث راجع به ماهیت برآوردها در فرایند های حسابداری می پردازند. لازم به ذکر است که ایجاد و ارائه فرضیات مطمئن در خصوص رویداد های آینده در دوره های پایدار اقتصادی و نیز حتی در دوره های تزلزل و رکود بسیار سخت است. از این رو، مدل فعلی مورد استفاده در ایالات متحده به صورت مدل خسارت تحمیل شده عنوان شده است که در باره رکود رویدادهای مورد نظر در دوره های حسابداری اینده در فرایند های عرضه لحاظ نشده است.

اگرچه تدوین نامه SFAS شماره 5 و 114 و FSAB قوانین مفصلی برای تشخیص و اندازه گیری عرضه وام در اختیار گذارده است، با این حال برخی فرایند های تشخیص قابلیت عرضه وام از مشخصه های ذاتی محسوب می شود. به علاوه می توان در مورد زمان اتخاذ تصمیم گیری درباره محتمل بودن رکود و نیز برآورد منطقی قضاوت کرد. از این گذشته استفاده از تفاسیر غیر دقیق در خصوص FASB موجب به وجود امدن اریبی در توجیه شرایط عرضه وام خواهد شد. کمیسیون امنیت و بورس اوراق بهادر بر اهمیت مستندات کافی در روشهای بازنگری عرضه وام و نیز تعیین مقدار

مقرری وام ها ها در بانک ها در گزارشات درامدی تاکید کرده اند. نظام رویه ای در تعیین مقرری و عرضه وام بایستی گزارش شود. در سال 2001، SEC منشور حسابداری کارمندان را در خصوص مسائل مستند و روش های عرضه وام برای اندازه گیری عرضه وام های خصوصی و عمومی ارائه کردند. حتی بعد صدور SAB شماره 102، برخی شرایط در عرضه وام ها لحاظ شد که به موجب آن بانک ها بایستی میزان خسارات و نیز وام ها را بر اساس میزان گردش حساب هر گروه اعمال می کردند. به همین ترتیب تسهیلات عرضه وام شامل فاکتورهایی می باشد شرایط و صلاحیت کافی در فرایند های عرضه را برجسته تر کنند. نخستن فاکتور تصمیم گیری در خصوص چگونگی پروره بندی و ارزیابی از نظر جمع پذیری و بر اساس نوع وام، وضعیت بازپرداخت گذشته و درجه ریسک می باشد. ثانیا مدیران در تعیین دیگر معیار های در نظر گرفته شده هنکام ثبت قابل های زمانی مناسب جهت ارزیابی میزان تضرر نیز نقش ایفا می کنند. نهایتاً این که برخی فاکتورهای کیفی دیگر نظیر صنعت، شرایط جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی نیز در این زمینه وجود دارند که مدیران بایستی از آنها برای ارزیابی میزان خسارت استفاده کنند.

2- محیط تنظیم کننده

سرمایه 1 Tier یکی از معیارهای اندازه گیری شبه سهام میزان سرمایه است. این معیار شامل سرمایه مرکزی است که بیانگر سهام دفتری، ذخایر درامدی غیر مجاز خاص و دارایی های ناملموس به علاوه نرخ بهره حداقل و دیگر ایتم ها است. 2Tier معیار اندازه گیری شبه وام سرمایه است. که شامل وام ها و بدھی های تابعه، به علاوه اوراق دائمی تجمعی و ذخایر خاص می باشد. متغیر نوع سوم متشكل از وام ها و بدھی های تابعه کوتاه مدت می باشد. مقدار این متغیر معمولاً بسیار پایین است. سرمایه کل خطر بنیان مجموع هر سه متغیر سرمایه بعد از برخی تعدیلات است. بانک ها بایستی حداقل نسبت چهار و هشت درصد را برای سرمایه های نوع 1 و 2 تخصیص دهند.

بر طبق fdic، مقرری مورد نیاز برای وام ها معمولاً از سرمایه 1 tier تفرق می شود. از آنجا که این متغیر و محاسبات آن بر اساس ثبت دفتری است می توان از مقرری خاصی برای شرایط مالیات بنیان بهره برد. سپس هنگام محاسبه نوع 1، مقدار مقرری وام برای نوع دو بر اساس شرایط قبل از گرفتن مالیات تا حد 1.25 درصد دارایی وزنی ناخالص افزوده خواهد شد. تاثیر اصلی در این زمینه افزایش سرمایه ریسک بنیان و تعداد دفعات برای وام ها می باشد. از این رو از آنجا

که مقرری وام ها تنها در سرمایه نوع 2 تا 1.25 درصد دارایی ناخاص قابل تعیین است، مقرری اضافی را نمی توان در شمارشگر گنجاند. هنگام تست تاثیر عرضه وام بر روی درامد ها، بایستی اثرات بر روی سرمایه تنظیم کننده را کنترل کرد. برای هر جزء از نسبت سرمایه، تعدیلات مناسب برای سرمایه و دارایی ریسک بنیان لازم است.

3-2 مشکلات دور تجاری

بر طبق GAPP ایالات متحده، مدل خسارت تحمیل شده برای تعیین میزان مقرری در وام ها استفاده می شود. این مدل به صورت گذشته نگر بوده و بر اساس داده های کلاسیک می باشد. استاندارد های حسابداری حال حاضر از رویکرد های پایدار مدل های تحمیلی به حساب می آیند. طی دوره رکود، بانک های با سرمایه کم با کاهش بودجه در تقسیم سهام مواجه شده و که تنها با سرمایه گذاری های خارجی می توان این مسئله را توجیه کرد. فشار کاهش سرمایه همراه با هزینه های قانونگذاری ممکن است منجر به کاهش انعطاف پذیری در اجرای عملیات شود. به علاوه، تاخیر در فرایند های عرضه وام موجب تورم سرمایه های تنظیم کننده بدون وجود مسائل می شود. از این رو بانک ها از روش دور تجاری مارپیچی استفاده می کنند.

فرضیه

این بخش با مبحث مدیران به عنوان محرك عرضه وام برای کاهش نوسانات درامدی خواهد پرداخت. سپس دور تجاری در قوانین اعطای وام برای تشکیل فرضیاتی در دوره های قبل و بعد از بحران بررسی می شود.

فرضیه کاهش نوسان درامد

شروع و ئال 2003 همبستگی و ارتباط مثبت درامد با عرضه وام را به استفاده از تشخیص مدیریت بانکی در تعیین میزان وام و زمان ارائه آنها نسبت دادند. مطالعه قبلی هیچ نشانه ای از این فرضیه را ارائه نکردند. ما در اینجا به بررسی مجدد عرضه وام ها جهت کاهش نوسانات درامد در چند سال اخیر بحران مالی پرداختیم. به دلیل ماهیت منحصر به فرد بانک ها، تست ها را با کنترل متغیرهای سرمایه ای و محرك های عرضه وام اصلاح کردیم.

فرض 1 درامد ها دارای همبستگی مثبت با عرضه وام سال آینده می باشند.

بیکر و متزمکر شواهدی را مبنی بر دور تجاری عرضه وام برای کاهش نوسانات درامدی در اختیار گذاشتند. لیو و ریان 2006، نشان دادند که بانک ها طی دوره های تورم کاهش عرضه وام های خسارت را در پیش می گیرند. بر همین منوال، تصور بر این است که BHS موجب به تعویق افتادن عرضه برای حفظ و ثبات درامد طی دوره های رکود و تسهیل اعطای در دوره های تورم می شوند. فرضیه زیر برای همین منظور سازماندهی شده است:

در صورت وجود همبستگی بین درامد ها و وام سال بعد، در دوره های رکود اقتصادی این همبستگی منفی خواهد بود.

بر طبق یافته های لیو و ریان 2006، بانک های با سود بیشتر طی دوره رونق اقتصادی 1990، دارای روند تغییرات نزولی در میزان درامد بودند. از این رو، پیش بینی می شود که BHS های با سود بیشتر بتوانند عرضه وام ها برای کاهش نوسانات درامدی را تسريع کنند.

فرض سوم: در صورت وجود همبستگی بین درامد ها و عرضه وام یال بعد، این همبستگی برای کمپانی های حامی بانک ها مثبت خواهد بود.

استفاده از درامد های بانکی به عنوان بخشی از سهام و به دنبال آن سرمایه های تنظیم گشته، می تواند قالب کاری تجربی منحصر به فردی در اختیار بگذارد طوری که بانک های با محدودیت سرمایه برای دست ورزی درامد تشویق شده که در متغیرهای سرمایه ای به عنوان شیوه مدیریت بانک های تحت بحران مالی شناخته می شود. از این رو این فرض را می توان به صورت ذیل بیان کرد:

در صورت وجود همبستگی بین تغییر در درامد ها و عرضه وام آینده، این همبستگی در بانک های مختلف زیر نسبت سرمایه و نیز نسبت های بالاتر متغیر خواهد بود.

د راین جا از دو محرك جایگزین محدود گشته سرمایه بهره برده شده است. بر طبق نظریات احمد و همکاران 1999، بانک ها با هزینه نقش قانون سرمایه حداقل توسط FDIC مواجه می باشند. از این رو نخستین معیار مورد اندازه گیری استفاده از Tier 1 با نسبت 4 درصد برای بانک های با سرمایه کافی می باشد. دومین معیار، استفاده از Tier 1 قانون داخلی بانک ها می باشد. استفاده از دومین مورد با شواهد اهداف خاص بانک همخوانی دارد.

فرضیات دوره های قبل و بعد از بحران

بر طبق نظریه بیکر و متزامکر و لیا 2009، رفتار عرضه وام تا حد زیادی دور تجاری است. به علاوه، عرضه وام برای کاهش نوسانات درامدی طی دوره رونق اقتصادی 1990 مورد توجه بوده است. پیش بینی می شود که رفتار تنظیم سرمایه و کاهش نوسانات درامدی بانک ها طی دوره های بحران 2002 تا 2006 متفاوت باشد. لذا تصور بر این است که بانک ها عرضه وام را برای روند صعودی نوسانات درامدی به تعویق می اندازند.

همبستگی بین درامد و عرضه وام سال بعدی در دوره های بحران مالی نسبت به دوره های رونق کم تر برجسته شده است.

طرح پژوهشی

مدل رگرسیون ذیل برای بررسی فرض 1 از کاهش نوسانات درامدی استفاده می شود:

$$\text{LLP}_{it+1} = \beta_1 + \beta_2 \text{NIA}_{it} + \sum_{j=1}^n \beta_j \text{Controls}_{jit+1} + \varepsilon_{it}$$

که LLP_{it+1} عرضه وام بر دارایی های متوسط برای شرکت A در سال $t+1$ و NIA_{it} نسبت درامد خالص قبل از ایتم های خارق العاده، مالیات ها، و عرضه وام بر دارایی است. برای ضریب NIA_{it} یک علامت مثبت پیش بینی می شود. هر دو ضریب فوق برای تست محرك تجمعی نوسانات درامدی و نیز محرك های تنظیم کننده استفاده شدند. اولین متغیر سطح سرمایه 1 TIER تعديل شده برای وام ها و توسط دارایی کل برای شرکت A در سال T تعیین می شود. دومین متغیر سطح دارایی وزنی ریسک می باشد. این متغیر برای توجیه اجزای دیگر و معیارهای اندازه گیری استفاده میشود. مشکلات مختلف در این زمینه نشان می دهند که مدیران از اشتیاق کم تری برای ریسک کردن نسبت به سهامداران برخوردارند. این می تواند ناشی از مواجه شدن مدیران با هزینه های بالا هنگام نقض برخی قوانین و یا در صورت ورشکستگی باشد. مطالعات قبلی بر تناقض بین مدیران و سهامداران در اتخاذ رفتار ریسک بانکی اشاره کرده اند. انتظار می رود که سطح دارایی های خطر همبستگی مثبت و معنادار با عرضه وام داشته باشد. در صورتی که عرضه وام قبل از دوره بحرانی افزایش یابد، بانک هامی توانند عرضه را بدون تحمیل برخی هزینه های هنگفت استطاعت کنند. از

سوی دیگر وقتی محصول CAP_{it} و RWA_{it} در نظر گرفته می شوند می توان متغیر توجیهی برای نسبت سرمایه TIER1 در نظر گرفت.

مطالعت قبلی به تفکیک اجزای عرضه وام با کنترل عناصر متغیرهایی پرداختند که این متغیرها فاقد قابلیت تشخیص صلاحیت برای عرضه وام بودند. در اینجا از ۳ متغیر شاهد به عنوان شاخص‌های این اجزاء در عرضه وام بهره برده شد. اولین متغیر شامل تغییر در انحراف معیار سور سهام بازگستی بانک هاست که یک معیار اندازه گیری اصلی برای برآورد بازار بورس می باشد. یکی از مشکلات اصلی این معیار اندازه گیری این است که نسبت سود بر سرمایه اصلی و فراریت آن یک معیار خطا برای همه فعالیت‌های بانکی محسوب می شود. دیگر دو متغیر شامل تغییرات در وام‌ها و تغییرات در ۱۰۰ درصد وام‌های ریسک بنیان وزنی است. از ویژگی‌های مهم این تغییرات در متغیر دومی وجود پروکسی برای خطرات حاشیه‌ای عرضه وام و نیز کیفیت برخی تغییرات در بزرگی آن است. استفاده از چنین متغیری ممکن است مارا مجبور به حذف برخی توجیهات تعديل وام توسط بانک‌ها برای توجیه میزان ریسک کند. در برخی اanalیزهای عدم قطعیت و حساسیت، از پروکسی‌های دیگری برای توجیه اجزا عرضه وام استفاده می شود. ما در اینجا از تغییرات وام‌های غیرقابل پرداخت نسبت به دارایی کل بهره بردیم. همچنین از نسبت تغییرات تک تک وام‌ها برای وام‌های صنعتی و تجاری برای بررسی ترکیب و انسجام آن‌ها استفاده شد. به علاوه در دیگر انالیز حساسیت؛ به کنترل احتمالاتی پرداختیم که میزان ریسک بانک‌ها را توجیه می کردند. معیارهای اندازه گیری دارایی بنیان در صورتی مفید خواهند بود که بتوان درجه ریسک را برای همه اوراق ثبت دفتری تعیین کرد. این متغیر می تواند همبستکی مثبت خوبی با عملیات عرضه وام توسط بانک‌ها داشته باشد. اندازه بانک به صورت لگاریتم طبیعی دارایی کل برای حصول اطمینان از نتایج تاثیرات مولفه‌های بانکی بیان می شود. با استفاده از متغیر عرضه وام می توان مدیریت سرمایه را با لحاظ کردن تغییرات در فعالیت‌های درامد زایی کنترل کرد. متغیرهای توجیه بورس برای تعیین میزان وام و نیز مقدار مالیات بر ارزش افزوده توسط کل دارایی استفاده می شوند. از سوی دیگر، متغیرهای جریانی توسط دارایی متوسط تعیین می شود. ما در اینجا از مقادیر متغیر وابسته و مقادیر متغیرهای مستقل برای اجتناب از مشکلات بالقوه همگی دارای مقادیر مثبت هستند. به خصوص افزای

CAP_{it} , RWA_{it} , $SIZE_{it}$, $\Delta STDEQ_{it+1}$ بهره می بریم.

شدر نوع سرمایه 1 TIER اشاره به قابلیت استطاعت سرمایه موجود برای ارائه وام دارد. برای متغیرهای بعدی، افزایش در دارایی وزنی، اندازه و انحراف معیار سرمایه ها، و رشد ریسکی وام اشاره به افزایش در ریسک اولیه دارد. از این رو، لزوم عرضه وام برای توجیه ریسک در این معیار ها کاملا مشهود است. ما به بررسی این موضوع پرداختیم که آیا BHC ها برای کاهش نوسانات درامد هنکام رکود و رونق مناسب هستند یا نه؟ از این رو REC_{it} را در صورت رکود برابر 1 و در صورت رونق سال برابر صفر قرار دادیم. سپس NID_{it} در صورتی که درامد خالص بیش از میانه BHC بالا بود برابر با 1 و در غیر این صورت صفر فرض شد. انتظار می رود BHC بتواند عرضه وام را برای کاهش نوسانات درامد در سال غیر رکود تسريع کند.

مدل های رگرسیون برای تست این فرضیات به شرح ذیل هستند:

$$\begin{aligned} LLP_{it+1} = & \beta_1 + \beta_2 NIA_{it} + \beta_3 REC_{it} + \beta_4 NIA_{it} \times REC_{it} \\ & + \sum_{j=1}^n \beta_j Controls_{j|it+1} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

$$\begin{aligned} LLP_{it+1} = & \beta_1 + \beta_2 NIA_{it} + \beta_3 NID_{it} + \beta_4 NIA_{it} \times NID_{it} \\ & + \sum_{j=1}^n \beta_j Controls_{j|it+1} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

برای تست این که آیا مدیریت درامد توسط بانک ها تشدید می شود یا نه؟ از متغیر Tit در صورت کمتر بودن بانک ها از درامد هدف برابر با 1 و در غیر این صورت صفر استفاده کردیم. در صورتی که بانک ها پایین تر از سطح استانه قرار گیرند، ممکن است خسارات قابل توجهی را تجربه کنند. از این رو معیار $T1_{it}$ از چگونگی کار بانک ها برای کاهش نقض مقررات بانکی پرده برداشته است.

مدل 1 و 3 برای تست فرض $h2$ در نمونه های قبل و بعد از بحران مالی مورد استفاده قرار می گیرد. در همه تست ها، می توان از مدل ثابت برای تفاوت های ناشی از بانک و سال جهت حصول اطمینان از معنادار بودن سطوح در سری های زمانی و باقی مانده ها استفاده کرد.

نمونه و داده ها

نمونه شامل کمپانی های حامی بانک ایالات متحده برای دوره سال 2001 تا 2009 بود. داده ها از گزارشات FR Y-9C بایکانی شده در امریکا حاصل شد. شناسایی داده ها در این گزارش ها بر اساس کد فدرال موسوم به RSSD ID انجام شد. خصوصیت منحصر به فرد این مجموعه داده ها این است که دارای قالب کاری تنظیمی در گزارشات FR بوده و داده های مالی مربوط به مقدار سهام و دارایی را شامل می شود. مجموعه داده های نهایی شامل گزارشاتی هستند که برای تعیین سهام حسابداری و نیز تغییرات سالانه کاربرد دارند.

داده های بازاری مربوط به سود برگشتی سهام ا مرکز تحقیقات قیمت ها بدست امد. ما از داده های سود سهام برای تعیین انحراف معیار در تست های تجربی استفاده کردیم. کمپانی های حامی بانک در CRSP بر طبق کد های خاص شناسایی می شوند. این کدها بیانگر شماره شناساگر شرکت ها در پایگاه داده سانی CRSP هستند. جهت کسب مجموعه داده های جامع، از BHC در حسابداری و داده های بازاری بهره می بریم. شرکت های حامی بانک برای گنجانده شدن در این نمونه بایستی از نظر اماری مطابق با دو معیار باشند: 1: باید دارای داده های حسابداری قابل دسترس در گزارشات FR Y-9C با ذخایر فدرالی، 2: دارای داده های تنظیمی باشند و 3: دارای داده های سود بر هزینه در CRSP باشند. نتایج حاصله در این بخش با مشکلات دور تجاری و مناظره های مربوط به عرضه وام در بحران های مالی همخوانی دارد. در اینجا به محدود کردن نمونه های BHC با داده های یک ساله جهت کاهش اثرات اریبی پرداختیم. در این بخش ماده به بررسی اماره های توصیفی هر نمونه پرداخته ایم.

عرضه وام در دوره بحرانی می تواند اثرات بخصوصی بر درامد ها و سرمایه ها بگذارد. در پنل A، عرضه متوسط وام برای نمونه های bhc حدود 27.55 درصد گزارش شده است که از کل درامد خالص محسوب می شود. نسبت میانگین این وام برای سال های مختلف آمده است.

جدول 2 اماره های کلیدی توصیفی برای داده های نمونه سالانه در اختیار می گذارد. این وام ها حدود 42 درصد کل دارایی را شامل می شوند. میانگین کل سرمایه حدود 9.4 درصد است د رحالی که میانگین نسبت دارایی به میانگین کل 72.4 درصد گزارش شده است. حداقل عرضه وام نسبت به دارایی متوسط برای بانک های مورد مطالعه -3.77 درصد بود. عرضه های منفی از این جهت حاصل می شوند ک زیرا فرایند های ریکاوری و بازیابی موجب کاهش تعادل

سرمایه ای در بانک ها خواهد شد. جدول 3 ضرایب همبستگی پیرسون بین داده های نمونه را نشان می دهد.

همبستگی های بین متغیرهای وابسته و همه متغیرهای مستقل معنادار گزارش شده است.

همچنین بین عرضه وام و هر یک از اجزای نسبت سرمایه همبستگی وجود داشت. به علاوه این همبستگی مثبت بین

تک تک معیارهای اندازه گیری خطر و انحراف معیار و نیز نسبت یود به دارایی و عرضه وام وجود داشت. این یافته ها با

یافته های مطالعات قبلی هم خوانی دارد. شواهد قبلی حاکی از وجود همبستگی مثبت بین وام و نسبت سرمایه نوع 1

می باشد. با این حال، نتایج تجزیه حاکی از همبستگی مثبت بین رشد وام و جزء دارایی وزنی است. از سوی دیگر، این

رشد همبستگی منفی با جزء سرمایه دارد. نتایج همبستگی مثبت بین عرضه وام و تغییر در عملیات با شواهد مطالعات

قبلی هم راستاست. همچنین همبستگی منفی بین عرضه وام و تغییر در موارد امنیتی وام ها توسط نتایج مختلف

نشان داده شده است. برای ارجاع رفرنس مناسب ما از مدل اثرات ثابت و خوشه بندی آن توسط هر شرکت استفاده

کردیم. در صورتی که کمپانی های حامی بانک از عرضه وام برای کاهش نوسانات و تغییرات درآمد استفاده کنند، انتظار

ضریب مثبت معناداری می رود. علائم ضرایب متغیر توجیهی مثبت است. ضریب متغیر رشد دارایی علامت منفی است.

به علاوه همبستگی مثبت معنادار بین وام های 10 درصد ریسکی و عرضه وام انتظار می رفت. به منظور بررسی قابلیت

تکرار نتایج ما از نسبت سرمایه جایگزین توسط fdiC به میزان 6 درصد برای همه بانک ها استفاده کردیم. یافته های

مختلف هیچ گونه شواهد معناداری مبنی بر پایین بودن سطح بانک ها جهت افزایش نوسانات نشان نداده اند.

شواهدی مبنی بر رفتار عرضه وام طی دوره های قبل و بعد از بحران و شکوفایی اقتصادی

ستون A در جدول 5 نشان میدهد که BHC موجب تسريع در عملیات اعطای وام طی دوره شکوفایی می شود که

ضریب مثبت نشان داده شده نیز این را نشان می دهد. با این حال طی، دوره های بحران مالی، BHC موجب تاخیر در

اعطا وام می شوند. مجموعا نتایج تجربی حاکی از این است که تسريع عرضه وام برای کاهش نوسانات درآمدی طی

دوره های بحرانی کم تر است و رابطه بین سرمایه های تنظیمی و عرضه وام طی دوره های بحران نالی نسبت به پش از

ان دوره نمود کم تری دارد.

نتیجه گیری

در بحبوحه مباحثات بین قانونگذاران بانکی و احزاب وضع کننده استاندارد های حسابداری، این مقاله به بررسی شواهدی در خصوص محرك های مورد استفاده برای تعیین شرایط اعطای تسهیلات بانکی برای مدیریت سرمایه و نیز کاهش نوسانات درامدی می پردازد. قانون گذاران بانکی با توجه به اقتصاد راکد بعد از بحران مالی 2007، در مورد این که استفاده از عرضه وام های کلان موجب تشدید مشکلات دور تجاری سرمایه بانکی می شود به شدت ابراز نگرانی کرده اند. لگرچه عوامل متعددی در این زمینه گزارش شده است، با این حال وضع کنندگان استاندارد های حسابداری و مزایده گران تصمیمات خود را اغلب بر اساس رویداد های احتمالی آینده اتخاذ می کنند. تنظیم کنندگان استاندارد های حسابداری در مورد شفافیت در مستندات برآورد وام برای کاهش نگرانی های درامدی و مدیریت سرمایه تاکید کرده اند. با این حال مدل فعلی عرضه های آینده را تحت رویکرد های مختلف بررسی کرده است به طور کلی این مطالعه نشان داد که عرضه وام به طور معناداری تحت تاثیر محرك های کاهش نوسانات درامدی است. تاثیر کاهش نوسانات درامد بر عرضه وام بانکی زمانی تشدید خواهد شد که بانک ها تابع مقررات پیش نویش نباشند و این که دارای سود آوری بالایی باشند. بانک ها دارای محرك های درامدی برای به تاخیر انداختن فرایند های عرضه طی دوره های نیاز هستند. بانک ها دارای سیستم های هدف گذاری داخلی برای کاهش نسبت نوسانات هستند و طی دوره قبل از بحران 2007، بانک ها عملیات عرضه وام را تسریع بخشیده اند. از سوی دیگر، طی دوره بحران مالی، این همبستگی زیاد مشهود نیست. مطالعات بیشتری برای بررسی این که آیا رفتار بانک ها با توجه به استفاده از رویکرد های اعطای وام برای مدیریت سرمایه و درامد لازم می باشند.